

دکتر بدیع‌الدبیری نژاد

استادیار دانشگاه اصفهان

خواجه نصیرالدین توسی

دانشمند بزرگ ایرانی

ابوجعفر محمد بن الحسن توسی ملقب به نصیرالدین (۱) و مشهور به محقق
یکی از دانشمندان و بزرگان علم و ادب قرن هفتم هجری است.

۱- خواجه نصیرالدین طبق آثار تذکره نویسان در سال ۵۹۷ هجری
مطابق ۱۲۰۱ میلادی در توس متولد شد و در شهر خراسان پرورش یافته
و در سال ۶۷۲ هجری در بغداد وفات یافته و در شهر کاظمین در حرم مطهر
امام شیعیان حضرت موسی کاظم علیه السلام بخاک سپرده شد. در کتاب مطلع-
الشمس تولد وی را به غلط آورده است ولی در مولد و منشأ وی نیز اختلافی
نیست و عموم مورخین منشأ او را توس نوشته‌اند و خواجه در مؤلفاتش همه

سلطان الحکما خواجه نصیر در سنین جوانی و دوران طفولیت بتحصیل دانش و کسب معارف علاقه‌ی زیادی نشان میداد و بهنگام شباب در علوم مختلفه و حکمت و ریاضی و نجوم اشتهار تمام یافت.

خواجه پس از تحصیلات مقدماتی احادیث و اخبار وفقه را نزد پدر خود خواجه محمد بن الحسن که از فقهای امامیه و محدثین توس بود فرا گرفت و منطق و حکمت و کلام را پیش دایی خود آموخت و بر حقایق علوم طبیعی و الهی واقف گردید و در خلال این احوال علوم ریاضیه را از حساب و هندسه و جبر تحصیل کرد و بزودی در بین دانشمندان و بزرگان و ادب‌دوستان خویش معروف گردید و چندی بعد برای تکمیل مطالعات و معلومات خویش عسازم نیشابور شد.

این شهر که از شهرهای بزرگ و مشهور خراسان و سالها پایتخت طاهریان و دیگر امرای ایرانی بود مدت چند قرن نیز از مهمترین مراکز علمی ممالک اسلامی محسوب میشد. نیشابور در حوادث و فتنه‌های مختلف

→

جا خود را توسی خوانده و در مقدمه زیج ایلخانی گوید: «من بنده‌ی کمترین نصیر را که از توسم ولی حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده نوشته اسلاوی از ساوه و یا جهر و دم بوده است واجداد او به توس رفته و متوطن گردیده و خواجه در آنجا متولد شده و به توسی شهرت یافته است. رجوع کنید به احوال و آثار خواجه نصیر السدین توسی تألیف مدرس رضوی استاد دانشگاه تهران شماره‌ی ۲۸۲.

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده این دو بیت را در تاریخ فوت او آورده است :

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل

یگانه که چه او مادر زمانه نژاد

بسال ششصد و هفتاد و دو بدو الحجه

بروز هیجدهم در گذشت در بغداد

منجمله در حمله‌ی طایفه‌ی غز صدماتی بخود دید و بسیاری از مراکز دینی و اماکن مقدس مذهبی از قبیل مساجد و معابد و کانونهای علمی نظیر کتابخانه‌ها به یغما رفت و قسمتی هم طعمه‌ی حریق گردید و بسیاری از دانشمندان و فاضلان بنام که در آن دیار ساکن بودند بدون هیچ گناهی کشته شدند و عده‌یی که جان سلامت برده بودند مجبور به جلائی وطن گردیدند.

با وجود اینهمه یورشها و فتنه‌هاییکه این شهر طی حیات خود دید خوشبختانه تا حمله‌ی مغول اهمیت علمی و جهانی خویش را از دست نداد و همیشه جایگاه علماء و فقها و مجمع بزرگان و حکماء و اطباء بوده است.

خواجه در این شهر مدتی مقیم بوده و از محضریکی از حکمای آن دیار معروف به فرید الدین داماد نیشاپوری که از شاگردان مشهور صدرالدین سرخسی (۱) بوده و از اجله‌ی فضلا و حکما بشمار میرفت استفاه کرد و کتاب اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا در نزد وی دقیقاً خوانده و علوم حکمیه را پیش وی تکمیل کرده است.

از جمله استادانی که در تعلیم خواجه کوشش فراوانی نشان داد قطب الدین مصری است که او نیز از بزرگترین و معروفترین شاگردان امام فخر رازی (۲)

۱- وی از شاگردان افضل الدین غیلانی و او از شاگردان ابوالعباس لوکری صاحب کتاب بیان الحق است و ابوالعباس از جمله شاگردان بهمنیار و بهمنیار از شاگردان حجه الحق ابوعلی سیناست.

۲- امام فخر الدین در سال ۵۴۴ در ری متولد گردید. خاندان وی همه اهل علم بودند. تألیفات مهمی در حکمت و فقه و تصوف و منطق و کلام دارد. معروفترین آنها بزبان تازی عبارتست از شرح اشارات ابن سینا، کتاب المباحث المشرقیه در طبیعیات و الهیات و الملخص در منطق و حکمت و رسالاتی نیز بزبان فارسی نوشته است. امام فخر رازی ایراداتی بر فلاسفه‌ی پیشین وارد ساخته و در بیشتر امور مسلم فلسفی شك کرده است و بدینجهت او را امام المشککین لقب داده‌اند.

وفات او را بسال ۶۰۶ هجری در هرات دانسته‌اند.

بوده و در نیشابور توطن داشته و خواجه ظاهراً کتاب قانون ابو علی سینا را نزد وی آموخته است.

خواجه نظربه علائقی که بفرآ گرفتن ریاضیات نشان میداد مقدمات علوم ریاضی را بنزد **کمال الدین محمد حاسب** فرا گرفته و از جمله اساتید بزرگی که خواجه در نزد وی مدتی تلمذ میکرد **معین الدین سالم بن بدران مصری** است وی از اجله‌ی فقهای امامیه بوده و خواجه با استفادای که از محضر استاد خود برده گویا قسمتی از کتاب غنیه بن زهره را که در اصول فقه نوشته شده است در نزد وی تحصیل کرده و سپس نزد حکماء و محققین دیگر عصر خود بمانند: **کمال الدین بن یونس مصری** که در اکثر علوم مخصوصاً در علم ریاضی سرآمد اقران خویش بوده راه یافت و همچنین در نزد شیخ السرخسی ابوالسعادات اصفهانی به تحصیل معارف و دانش زمان خود همت گماشت و در بیست و دو سالگی از تحصیل فراغت حاصل نمود و اجازه‌ی روایت یافت.

خواجه نصیرالدین را باید بدون شك یکی از بزرگترین فضلاء ایران و از درخشانترین ستارگان ادب پارسی دانست.

مدارج علمی و فلسفی و کسب سایر فنون ادبی و ریاضی موجب اشتها و معروفیت وی در تمام ممالک اسلامی گردید و ویرا «استادالبشر» لقب داده اند.

از جمله شاگردان تیکه در مکتب خواجه کسب معرفت و دانش نمود میتوان محقق مشهور علامه‌ی حلی (۱) که صاحب کتب تذکره و تبصره در فقه شیعه میباشد نام برد.

۱- ابومنصور حسن بن یوسف بن علی مطهر حلی ملقب به جمال الدین در سال ۶۴۸ در حله سیفیه از منازل بین نجف و کوفه طرف شرقی فرات تولد یافته است و نزد شیعه به علامه معروفست. پس از کسب دانش و علم فقه و حدیث در نزد بسیاری از دانشمندان زمان خود به مجلس سلطان محمد

خواجه در نیمه‌ی قرن هفتم هجری بعلمت انقلاباتی که بواسطه‌ی هجوم مغول سراسر خراسان و عراق را فرا گرفته بود نزد ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور که از افضل زمان و اسخیای دوران بشمار میرفت و به فضلا و دانشمندان توجه خاصی مبذول میداشت و از طرفی محتمم قهستان در قلاع اسماعیلیه که در خراسان بود فرمانروائی داشت رسید.

ناصرالدین مقدم اورا غنیمت شمرده و براحترام و اکرام او بیفزود و در رعایت خاطر او بینهایت بکوشید و از محضر او پیوسته استفادت میکرد. در همین اوقات که خواجه بنا بخواش ناصرالدین محتمم کتاب «طهارةالالا عراق فی تهذیب الاخلاق» ابوعلی مسکویه رازی (۱) را مختصر و بفارسی ترجمه

خدا بنده راه یافت. در حضور سلطان یا قاضی القضاة نظام الدین عبد الملك مراغی که افضل علمای شافعیه بود مباحثه کرد و براو غالب شد و ازین سبب سلطان بمذهب شیعه گروید و فوات وی بسال ۷۲۶ هجری در «حله» اتفاق افتاده است علامه حلی راتصنیفات و تألیفات فراوانست که بعضی از آنها در اینجا آورده میشود: «منهاج الکرامه فی الامامه» و نهج الحق و کشف الصدق» که درتقریر عقاید شیعه برای سلطان الجایتو نوشته است و «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» «انوار الملکوت» در کلام «تذکره الفقهاء» «قواعد الاحکام» «تبصره المتعلمین فی احکام الدین» «تحریر» و «ارشاد» در فقه و آثار دیگر. رجوع کنید به صفحه‌ی ۱۳۶ آثار و احوال خواجه نصیرالدین تألیف مدرس رضوی و مستدرک الوسائل جلد سوم صفحه‌ی ۴۶۰.

۱- ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب الخازن مشهور به مسکویه رازی اصلا ایرانی است وی معاصر ابن سیناست کتب بسیار در تاریخ و فلسفه و پزشکی بعرین نوشته و بیشتر آنها در اثر جنگها و هجومها و حریقها از میان رفته و فقط عده‌ی قلیلی چون کتاب «تجارب الامم» و «طهارة الاعراق فی تهذیب الاخلاق» بدست ما رسیده است و آثار دیگر او «فوزالاکبر» و «فوزالاصغر»

کرده و بر آن نیز مطالبی افزوده و آنرا اخلاق ناصری با اسم ناصرالدین نامید و تألیف این کتاب در حدود ۶۳۰ تا ۶۳۳ بوده است، خواجه در مقدمه‌ی این کتاب باین موضوع چنین اشاره میکند:

« تحریر این کتاب که موسوم است به اخلاق ناصری در وقتی اتفاق افتاد که بسبب تقلب روزگار جلای وطن بر سبیل اضطرار اختیار کرده بود و دست تقدیر اورا بمقام قهستان (۱) پای بند گردانیده و چون آنجا بسببی که در صدر کتاب مسطور است در این تألیف شروع پیوست و بموجب قضیه‌ی «ودار هم مادمت فی دارهم وارضهم ما کنت فی ارضهم ونص حکمایوفی المرء به نفسه و عرضه کتب له به صدقه» .

بجهت استخلاص نفس و عرض از وضع دیباچه بر صنعتی موافق عادت آن جماعت در اثنا و اطرای سادات و کبرای ایشان پرداخت و اگرچه آن سیاق و مخالف عقیدت و مباین طریقه‌ی اهل شریعت و سنت است چاره نبود به این علت کتاب را خطبه بروجه مذکور ساخته شد و بحکم آنکه مضمون کتاب مشتمل بر فنی از فنون حکمت است و بموافق و مخالف مذهبی و علتی تعلق ندارد.

→ میباید . مسکویه رازی در آغاز زردشتی بوده و سپس اسلام آورده و بخدمت عضالدوله دیلمی وارد شد و کتابدار (خازن) او بوده ، در سال ۴۲۱ هجری در اصفهان در گذشته است . سید ابوطالب زنجانی نیز کتاب (طهاره الاعراق) را تحت اللفظی بفارسی ترجمه کرده و با حواشی در سال ۱۳۲۰ هجری قمری بنام «کیمیای سعادت» در تهران منتشر ساخته است . رجوع کنید بتاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق سال ۱۳۳۸ - دانشگاه تهران ، صفحه‌ی ۱۳۲ - ۱۳۳ .

۱- معرب کهستان یا کوهستان ، دهستانی است از توابع قم در شمال جاسب دارای ۲۲ دهکده مرکز آن کهک و در متن فوق مقصود ناحیه‌ی از خراسان است که در قسمت جنوبی فردوس و طبس مابین یزد و خراسان واقع گردیده (فرهنگ اعلام معین).

طلاب فواید را با اختلاف عقاید بمطالعه‌ی آن رغبت افتاد و نسخه‌های بسیار از آن کتاب در میان مردم منتشر گشت (۱) بعد از آن چون لطف کرد گسار جلت اسماء بواسطه‌ی عنایت پادشاه روزگار این بنده سپاسدار را از آن مقام نامحمود مخرجی کرامت کرد چنان یافت که جمعی از اعیان افاضل و ارباب فضایل این کتاب را بشرف مطالعه‌ی خود مشرف گردانیده بودند و نظر رضای ایشان رقم ارتضای آن کشیده خواست که دیباچه‌ی کتاب را که بر سیاق غیر مرضی بود بدل گردانند تا وصمت آنکه کسی با فکر و تفسیر مبادرت نماید پیش ازوقوف بر حقیقت حال و ضرورتی که باعث بوده بر آن مقال بی ملاحظه معنی و لعل له عذراً و انت تلوم، خالی ماند پس بموجب این اندیشه این دیباچه را بدل آن تصدیق ایراد کرد تا اول الدن در وی نباشد اگر از یاب نسخ که بر این کلمات واقف شوند و مفتوح کتاب را به این طراز کنند بصواب نزدیکتر بود، و الله الموفق و ... الممین ...

۱- نسخه‌ی از اخلاق ناصری که سال ۶۶۶ نوشته شده در کتابخانه‌ی پرفسور محمود شروانی در لاهور موجود است از نسخه‌هایی که دارای دیباچه اولی است یکی نسخه‌ی خطی اخلاق ناصری محفوظ در موزه‌ی بریتانیاست و دیگر نسخه‌ایست که تاریخ تحریر آن سال ۶۷۶ است متعلق یکتاخانه‌ی محمد علی خوانساری در عراق. دیگر نسخه‌ی دانشمند محترم جناب آقای همسای استاد فاضل دانشگاه تهران است.

اخلاق ناصری را عبدالرحمن بن عبدالکریم بن عباس برهانپوری بنام سلطان محمد عالم گیر شاه شرح لطیفی کرده و شرح دیگری از اخلاق ناصری تألیف محمد مشتهر ابن خاتون است که آنرا بنام سلطان عبدالله قطب‌شاه بهادر خان ساخته و بنام «توضیح الاخلاق عبدالله شاهی» نامیده است. نسخه‌ی این کتاب در کتابخانه خصوصی آقای سلطان القرائی و تاریخ تحریر آن ۱۰۵۷ است ...

برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به احوال و آثار خواجه نصیرالدین تألیف

مدرس رضوی .

سپس خواجه در ذکر سبب تألیف کتاب خود افزاید: «بوقت مقام قهستان در خدمت آن بقمه مجلس عالی ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم ابی- منصور تمندالله برحمته درائشای ذکری که میرفت از کتاب «الطهاره» که استاد فاضل وحکیم کامل ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه خازن رازی سقی الله ثراه ورضی الله عنه وارشاه در تهذیب اخلاق ساخته است و سیاق آن بر ایراد بلیغ ترین اشاراتی و فصیح ترین عباراتی پرداخته ...»

خواجه نصیر مدتی از عمر گرانبهای خود را در حبسخانه‌ی فرقه‌ی اسماعیلیه بعلت تعصبات شدید مذهبی سپری ساخت، علت بحسب اقتادن خواجه را تذکره نویسان بصور گوناگون تفسیر و توجیه کرده‌اند. بعضی معتقدند چون خواجه برای المصتم بالله، خلیفه عباسی قصیده‌یی نوشته بود و آنرا شخصاً جهت خلیفه ارسال داشته بود و از آنجاییکه اسماعیلیان مخالف شدید خلفای بنی العباس بودند وقتی ناصرالدین عبدالرحیم فرمانروای این فرقه از عمل خواجه اطلاع حاصل نمود نسبت باو بدگمان گردید و وی راشدیداً تحت نظر گرفت و حتی وقتی که ناصرالدین به قلعه «الموت» نزد علاءالدین محمد هفتمین جانشین حسن صباح (متوفی ۵۱۸ هجری) فرزند علی بن محمد حمیر میرفت خواجه را بهمراه برد خواجه مدتی در این قلعه بسر برد و به تألیف شرح اشارات ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ هجری) و تحریر مجسطی (۱) تألیف بطلمیوس که از اوضاع واحوال افلاک و حرکات هر یک از سیارات و همچنین وضع کره‌ی خاک باادله‌ی ریاضی بحث میکند پرداخت. مجسطی بهترین

(۱) صاحب کشف الظنون کلمه‌ی مجسطی را بکسر میم و جیم و تحفیف یاء ضبط کرده و گوید مجسطی کلمه‌ایست یونانی به معنی ترتیب و اصل آن فاحسنوس میباشد که آن نیز لفظ یونانی و مذکر فاحستی که بمعنی بناؤ بزرگ باشد. و دیگری گفته مجسطی بمعنی بزرگ است و ابوریحان بیرونی در کتاب قانون مسعودی گوید: مجسطی سینطاسیس است و سینطاسیس فکر و ترتیب مقدمات میباشد بعضی هم مجسطی را بضم میم و فتح جیم و سکون سین ضبط کرده‌اند.

کتابی است که در فن هیأت تصنیف گردیده گفته‌اند اول کسی که بتعریف و تفسیر آن توجّه کرد و طالب آن شد یحیی بن خالد بود که جمعی را بدین کاروا داشت **واسحق بن الحنین** بتعریب آن پرداخت و در زمان مأمون **حجاج بن یوسف و ثابت بن قره** آنرا اصلاح و تجدید نموده و برای باردیگر آنرا از اصل یونانی عبری نقل کرده . خواجه پس از چندی به میمون دژ (در رودبار الموت) نزد رکن الدین خورشاه هشتمین و آخرین جانشین حسن - صباح رفت و مدتی درین دژ تحت نظر و بدیگر روایت زندانی بود تا اینکه هلاکوخان بسال ۶۵۴ هجری قلاع اسماعیلیان را گشود و با قلع و قمع نمودن اکثر پیروان اسماعیلیان او را از نزدیکان و مقربان در گاه خویش کرد، خواجه نصیرالدین در دستگاه خان مغول با حرمت و احترام و منزلت میزیست و مقامی باو تفویض گردید که نمیتوان آنرا کمتر از مقام وزارت دانست، هلاکوبرای شخصیت علمی و ادبی و وسعت بینش و دانش خواجه ارزش زیادی قائل بود و خواجه بسبب مراتب و مدارج علمی و معنوی خود توانست در کمترین مدت یکی از معتمدین و صادقین خان مغول و از نزدیکان بنام او بشمار آید و در قلب این خاندان برای خویش احترامی و منزلتی کسب نماید .

خواجه نصیر برای گسترش دامنه ی فضل و دانش و با نظر موافق هلاکو و بدستگیری چندتن از منجمان معروف و بنام (۱) به تأسیس رصد خانه بی در شهر مراغه و تمهید آلات و ادوات این رصد خانه پرداخت . خواجه مردی حکیم و متکلم و فلکی و دوستدار دانش و فضیلت بوده و دانشمندان را در هر طبقه و هر صنف و هر ملت و مذهبی که بودند توقیر و تکریم

۱- خواجه در مقدمه ی زیج ایلخانی در جایی که از دستیاران خود نام میبرد چهار نفر از آنان را بنامهای **فخرالدین مراغی** ، **فخرالدین اخلاطی** ، **نجم الدین دبیران** و **مؤیدالدین العرضی** را نام برده . البته مورخین قطب الدین شیرازی و محیی الدین مغربی و **نجم الدین کاتب بغدادی** را که خواجه ذکر کرده از آنان نکرده است در بستن رصد شریک و هم کار خواجه دانسته اند .

خواجه بمطالعه‌ی کتب دانشمندان و آثار فضلا و متقدمین و حتی معاصرین خویش عنایت خاصی داشت و لذات دنیوی و بالاترین تنعمات روحی را غور و بررسی عمیق در آثار آنان میدانست چنانکه گوید :

لذات دنیوی همه هیچست نزد من

در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست

روز تنعم و شب هیش و طرب مرا

غیر از شب مطالعه و روز درس نیست

خواجه به پیروی از همین خصلت ذاتی و فطری خود توانست در اندک زمانی بدایر نمودن کتابخانه‌یی که قریب چهارصد هزار جلد کتب نفیس را در برداشت ، جهت مطالعه و غور و پژوهش پژوهندگان و شیفتگان علم و ادب فراهم آورد (۱) .

میکرده و مخصوصاً نسبت نسبت به عرفا و صوفیه و اهل وجد و حال توجه مخصوص داشته و همیشه باین جماعت با نظر احترام خاص مینگریسته است .

نامه‌هایی که به **شیخ صدر الدین قونوی** و **عین الزمان جیلی** و دیگران نوشته و تجلیل و تکریمی که از آنان بعمل آورده خود دلیل این مدعاست . بعضی هم او را از جمله‌ی عرفا شمرده اند و از کتاب **اوصاف - الاشراف و اوصاف العارفين** او میتوان فهمید که او نیز سالک راه طریقت بوده و دین طریق نیز گامهای بلندی برداشته است و در سیر و سلوک او را مقامی بس عظیم بوده است .

خواجه نصیر طی حیات خود به تألیف و تصنیف کتب مختلفه پرداخت و آثار زیادی بزبان عربی و فارسی فراهم آورد که میتوان آثار این دانشمندان را بدو دسته تقسیم کرد :

الف - مهمترین آثاریکه بزبان فارسی تصنیف و تألیف کرده عبارتست از:

۱- در کتاب **فوات الوفيات** و در جلد دوم تاریخ ادبی براون بطور

اجمال بدان اشاره شده است .

اخلاق ناصری ، اساس الاقتباس در علم منطق ، اوصاف الاشراف در اخلاق عرفا و مسائل عرفانی ، رساله‌ی سی فصل در نجوم و تقویم ، بیست باب در معرفت استرلاب ، زیچ ایلخانی ، تنسوق نامه‌ی ایلخانی در کان شناسی و جواهر و غیره .

اخلاق ناصری که در آن خواجه مسائل اخلاقی و تربیتی را مشروحاً شرح داده است بدون تردید یکی ازمهمترین کتب فارسی در علم الاخلاق است. این کتاب شامل سه قسمت یعنی تهذیب اخلاق ، تدبیر منزل ، سیاست مدن می باشد .

ب- آثاریکه بزبان عربی نوشته شده مهمترین آنها عبارتست از :
التنبيهات والاشادات ابن سینا در فلسفه و منطق ، تجرید العقاید در کلام ، تذکره‌ی نصیری در هیأت ، شکل القطاع در علم مثلثات کروی ، تحریر اقلیدس ، تحریر مجسطی و آثار دیگر .

خواجه در بخش نخست آن چنانکه در مقدمه آورده است مأخذ عمده‌ی او کتاب الطهاره الاعراق فی تهذیب الاخلاق احمد بن محمد خازن رازی معروف به ابوعلی مسکویه ، معاصر ابن سیناست (۱) و در بخش دوم مأخذش تدابیر المنازل ، شیخ ابوعلی سیناست و این اثر نفیس در قاهره بیروت و بغداد به طبع رسیده و بفارسی ترجمه شده است و مأخذ بخش سوم این کتاب اثر فیلسوف معروف ابونصر فارابی بنام «سیاست خدیبه» می باشد و پیوسته این مأخذ مورد استفاده و تمتع معنوی قرار گرفته است و ضمناً در این کتاب پاره‌ی مطالب از کتاب معروف آداب عبدالله بن المقفع (روزبه) و رسائل افلاطون و ارسطو و یعقوب‌کندی را نقل نموده است .

خواجه نصیرالدین به حفظ و حراست آثار تمدن و پیشرفت علم و دانش خدمت بی نظیری کرد و تا جائی که بسیاری از کتب مختلف را از خطر زوال و

۱- تاریخ فرهنگ ایران . تألیف دکتر عیسی صدیق استاد دانشگاه

نیستی نجات بخشید. خواجه گذشته از آنکه در فنون مختلف علمی و ادبی صاحب نظر بود به مطالعه‌ی آثار منظوم شعرا علاقه‌ی بی‌افرا نشان میداد وی به سرودن اشعار فارسی توجه‌ی خاص داشته که میتواند دال بر گسترش فکری و بزرگی روح و ذوق ادبی او باشد.

اخلاق ناصری از جمله کتب نثر دوره‌ی مغول و تیموری به‌شمار میرود و در بین کتبی که در این دوره نظیر: لباب الالباب محمد عوفی و المعجم‌فی معانیراشمارالعجم شمس قیس رازی و مرصاد العباد شیخ نجم الدین تألیف یافته‌اند میتوان آنرا اثری با ارزش و محکم و متقن دانست.

نظر باهمیتی که این دوره در نحوه‌ی فکر خاقان مغول داشت در این عصر اغلب نویسندگان بعلمت عدم توجه و دقت در ضبط مطالب دچار اشتباه و یا لغزش شده‌اند و در تألیف و تصنیفات خود نه تنها به نثر ساده دوران توجهی نداشته‌اند بلکه بالعکس به منظور فخر فروشی (باستثنای بعضی کتب عرفانی و تاریخی) در دخالت لغات عربی و استعمال آن در آثار خویش حدی را رعایت نکرده‌اند و برخی از علمای معروف ایندوره نظیر خواجه نصیرالدین توسی و قطب الدین شیرازی در کتب علمی و ادبی خود بیش از بیش لغات عربی و اصطلاحات تازی بکار برده‌اند و حتی عده‌ی از مصنفان ایندوره مانند ابوالفضل فضل‌اله راجی مؤلف تاریخ معجم ووصاف الحضرة نویسنده‌ی تاریخ ووصاف تا سرحد امکان در استعمال لغات وواژه‌های تازی مبالغه کرده‌اند.

ناگفته‌نماند در مدت دوقرنی که دوره حکمرانی مغول در ممالک ایران و غیره بود با اینکه آغاز آن از ناگوارترین ادوار تاریخی ممالک اسلامی عموماً و مملکت ایران خصوصاً محسوب میشود چون دنباله‌ی قرون درخشان نهضت علمی و ادبی و عصر خلفای عباسی میباشد هنوز اثرات شوم استیلای مغول ظاهر نشده بود که در ایندوره از تاریخ علم و ادب که یکی از معتبرترین

ادوار تاریخی و مخصوصاً از لحاظ تعدد بزرگترین نمایندگان علم و ادب که مشعلدار علوم و ادبیات و نثر زبان بوده اند ممتاز است و یکمده از فاضلترین دانشمندان و سخنندان نظیر مولانا جلال‌الدین بلخی، شیخ سعدی و حافظ و عطا ملک جوینی و خواجه رشیدالدین و حمداله مستوفی و علامه قطب شیرازی و خواجه نصیرالدین توسی در این عصر میزیسته اند ولی متأسفانه بناچار باید اضافه کرد که پس از گذشت عصر این بزرگان که دنباله‌ی آن بدوره‌ی تیموری امتداد یافته دوره‌ی انحطاط علوم و ادبیات در ایران شروع شده و در ایام سلاطین صفویه و افشاریه به منتهای سستی و پستی گرائیده است و در همین دوره اخیر است که اثرات شوم استیلای مغول و تیموری ظاهر شده است.

خواجه نصیرالدین که از پرکارترین نویسندگان و متخصصین وارسته این عصر بود در دوره‌ی مغول در زمان حکومت هلاکو رساله‌ی **اوصاف الانسراف** خود را که در سیر اولیاء و سلوک سالکین بوده و به نام شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان و ترجمه ثمره‌ی بطلمیوس را به فارسی به نام **پسرش بهاء** - **الدین محمد جوینی** که از اذکان عصر مغول و از دبیران و وزیران کار کشته و مجرب ایندوره بوده اند تألیف کرد.

بطور کلی مجموعه آثار که امروزه از خواجه در دست است باید آن‌ها را گنجینه‌ی ارزشمندی از ذخایر بزرگ و ثمر بخش علمی و ادبی دانست و در تحقیق هر یک از آنها بر طبق موازین اصولی و منطقی تا جایی که امکان پذیر است کوشید و آثار این دانشمند بزرگ و دانشمندان دیگر ایرانی را باشکافتن زوایای تاریک و مبهم آنها و تمتع از حقایق گفتار آنان در طریق بهبود وضع اجتماعی و فردی سعی و اهتمام نمود تا باشد که عظمت و شکوه مقام علمی دانشمندان و فاضلان این سرزمین بار دیگر بر جهانیان مدلل و مسلم گردد.